

## بهبانهای مانوس



بیژن الهی در کنار شعر، مترجم توانمندی بود با ویژگی‌های خاص ترجمه‌ای خود. یکی از این کتاب‌ها «بهبانهای مانوس» مجموعه چهار داستان کوتاه از نویسندگانی پراوازه است که شامل داستان‌های تأمل ایام گذشته اثر پروست، افسانه یولیان ولی و غریب‌نوازی او اثر فلور، جاکومو جویس اثر جیمز جویس و حاکی ماورا اثر نابوکف می‌شود. ترجمه‌های بیژن الهی با دیگران متفاوت است و نثر تا حدودی شعرگونه دارد...

## لورکا



این کتاب مجموعه‌ای است از تعدادی از اشعار لورکا که توسط بیژن الهی انتخاب و ترجمه شده است. کتاب شامل دو بخش است: سروده‌ها و افزوده‌ها. بخش اول به شعرهای این شاعر اسپانیایی‌زبان اختصاص یافته است که حدوداً یک چهارم همه اشعار او را در بر می‌گیرد و بخش دوم شامل دو قسمت است: سه گفتار از خود لورکا و نیز سه نوشته درباره او...

## زمرد و حمله



«زمرد و حمله» اثری است از تی. اس. الیوت که در آن موضوعاتی مانند اخلاق و سیرت، سیاست، دین، جوهر زمان و فرصت‌های ازدست‌رفته و بسیاری از مسائل مهم دیگر را با دقت ثبت کرده و به تصویر می‌کشد. اگر چه این مجموعه مختصر و کوتاه است، اما شامل بسیاری از اشعار برجسته و امضای شعری اوست. در واقع اثر پیش رو، دو کتاب «چهارشنبه - خاکستر» و «ارض موات» از الیوت را در بر دارد. علاوه بر آن کتاب «سیرانو دو برژاک» از ادمن رستان نیز در این مجموعه گنجانده شده...

۳۰، ۴۰ و البته دهه ۷۰ که در واقع این استعمال آنقدر به کثرت رسید که از معنای اصلی خود دور شد و به سمتی رفت که بسیاری پنداشتند هر جریان و حرکت شعری با هر عنوان را می‌توان در قالب «شعر آوانگارد» عرضه کرد. آنچه به نظر می‌رسد بسیاری از آثاری که در دهه‌های گذشته به غیر از آثار نیما یوشیج و احمد شاملو منتشر شده به اشتباه از سوی عده‌ای لقب «آوانگارد» به خود گرفته است. در حالی که به قول محمد مختاری «گرایش به نو، بسی با نوآوری متفاوت است. کار نوآور به آفرینش سیستم تازه‌ای از زبان می‌انجامد حال آنکه نوگرا، تلفیق عناصری از سیستم‌های کهنه و نو است. اولی چون انقلاب است، دومی چون اصلاح. نیما یک نوآور است؛ زیرا در ذهن و ساخت شعری خود به سیستم تازه‌ای دست‌یافته چیزی که پیش از آن وجود نداشته است، اما پس از او بسیاری از پیروانش شاعران نوگرا بوده‌اند.»

بیژن الهی بعد از مرگ خود، مورد رجوع برخی از مخاطبان و علاقه‌مندان به شعر قرار گرفت. شعر او شعری به شدت هویت‌مند و ارزشمند است. بیژن الهی، شاعری باورمند به مفاهیم «الهی» بود و به نظر هر جا که تجربه «الهی» حضور داشته باشد، خود به خود با ریشه‌هایی از عرفان نیز مواجه خواهیم شد. در واقع کنار هر باور «الهی» نگاهی جمال‌شناسانه و هنری نیز به دین و عرفان شکل خواهد گرفت. در شعرهای الهی ما شاهد توجه او به متون کهن، روایت‌ها و داستان‌های گوناگون یا توجه به شخصیت‌های ادبی و گنجاندن آنها در شعر هستیم. بنابراین وقتی به ریشه تفکر و جهان‌زیستی الهی و شعرهایش از این منظر یعنی «الهیات» دست یافتیم، در مرتبه بعد می‌توانیم عنوان کنیم، رفتار و گفتار الهی چیزی جز زبان در معنای یک نظام اشاره‌ای نیست؛ مگر نه آنکه به قول سوسور «زبان نظامی از نشانه‌هاست؟» تنها یک‌بار می‌توانست / در آغوش اش کبشد / و می‌دانست آن‌گاه چون بهمنی فرومی‌ریزد / و می‌خواست به آغوش ام پناه آورد؛ / نام‌اش برف بود / تن‌اش برفی / قلب‌اش از برف / و تپش‌اش صدای چکیدن برف / بر بام‌های کاه‌گلی، / و من او را / چون شاخه‌ای که زیر بهمن شکسته باشد / دوست می‌داشتم.

هنر شاعری بیژن الهی غرق کردن مخاطب در تخیلش بود؛ تخیلی روحانی که در خودچندگانگی، چندمعنایی، رمزرواز را به همراه داشت. او «عارف» بود؛ عارفی که می‌کوشید مخاطب در رهگذر زبان به کشف هستی‌اش برسد. آنچه برای او مهم بود ایجاد جاذبه در روابط استعاری کلمات و جملاتی بود که در ساختار فکری و زبانی او شکل می‌گرفت، کاری که تی. اس. الیوت نیز در «سرزمین هرز» انجام داد و بسیاری الهی را متأثر از تی. اس. الیوت می‌دانند. (الهی شعرهایی از الیوت را هم ترجمه کرده بود). او شاید می‌خواست مخاطبانش بدانند هنر او ایجاد روشنایی در ظلمت است، روشنایی‌ای که در پرتو آن مرزهای ناشناخته رویاهای او را به مدد زبان اعجاز‌گونه‌اش بشناسیم. به قول ویتگنشتاین «مرزهای زبان من، مرزهای جهان من است»؛ و شاید مرزهای زبان الهی، مرزهای جهان او است:

زمان به کبودی می‌گراید  
دیگر با انگشتانت بشارتی نبود...



بیژن الهی بعد از دوره پرفروغ سال‌های چهل به یک‌باره گوشه گرفت و به جز چند کتاب ترجمه، اشعارش را منتشر نکرد و در سال‌های بعد از آن نیز بیشتر حرف از ترجمه‌هایش بود و یک بار نیز بعد از خودکشی غزاله علیزاده (همسر اولش)، نامش مجدداً سر زبان‌ها افتاد و جامعه ادبی سراغ او را گرفت. برخی نیز البته بودند با حضور شاعرانی چون شاملو، فروغ، نصرت، براهنی و... رسانه‌ها به شاعرانی چون بیژن الهی که خصلت انزواطلبی نیز داشتند، کمتر توجه می‌کرده است و شاید بر اساس همین قضاوت‌ها باشد که دوست شفیق و دیرین او مسعود کیمیایی می‌نویسد: «معمای بیژن الهی روبه‌روی ما است؛ معمایی که تأخیر در کشفش بیش از پیش گره را کور خواهد کرد. انتشار برخی نوشته‌ها و ترجمه‌ها و اشعار تأیید می‌کند که سایه الهی بر سر سه دهه شعر ایران آنچنان عمیق است که نتوان از کشف معمایش شانه خالی کرد. مرام و طریقی بیژن الهی زندگی در محافل نبود. او به رسم موجود این روزگار دفتر در دست از این محفل به آن محفل راهی نمی‌شد که از پس او قطار شارحان و مفسران روان شوند. او موثرتر از آن زیست که نیازی به حلقه داشته باشد. او خود حلقه‌ای شد که رمز ورود برای همگان انگار به جز مرگش امکان‌پذیر نبود.»

مسعود کیمیایی به قضاوتی در ادبیات اشاره دارد که معتقد است، الهی شاعر محفل‌های ادبی نبوده و برای همین نیز آنچنان که باید و شاید، دیده نشده است. بیژن الهی بعد از نقش قابل توجه‌اش در شعر دهه موسوم به چهل، هیچ‌گاه به خاطر انزواطلبی و چله‌نشینی‌اش نخواست حضوری مستمر داشته باشد و نتوانست بر جریان شعر بعد از انقلاب ایران نیز تأثیر لازم را بگذارد؛ چراکه ادبیات چون سایر عرصه‌های دیگر زندگی، نیازمند استمرار و مداومت است. باید بپذیریم که قطار شعر در حرکت است، هنوز بسیاری مسافر این قطار هستند اما الهی در دهه چهل از آن پیاده شد، او شعر می‌نوشت، ولی منتشر نمی‌کرد، در حالی که در سال‌های پس از فوت شاملو و... نیز این عرصه برای او فراهم بود، اما به هر دلیل تمایل بر انتشار آثارش نداشت.

عده‌ای بیژن الهی و شاعران «شعر دیگر» را نسبت به شاعرانی چون نیما یوشیج و احمد شاملو آوانگارد خطاب می‌کنند و معتقدند جامعه آن روز با شاعران آوانگارد نامهربان بود؛ چراکه زیبایی‌شناسی مخاطب و سلیقه‌اش مترقی نشده بود، اما نگارنده معتقد است، بیشترین استعمال لفظ «آوانگارد» بعد از حضور نیما یوشیج در ادبیات مربوط می‌شود به دهه